



## نقد و بررسی کتاب

# سرتاسر آسیای مرکزی

*Through Central Asia*

T. Hungerford Holdich. *Through Central Asia*. Lahore, Pakistan: Vanguard Books, 1996; 402p.

کتاب سرتاسر آسیای مرکزی به قلم تی. هانگرفورد هولدیچ در ۴۰۲ صفحه و هفده فصل و یک بخش ضمیمه در مورد تاریخ افغانستان در ۱۹۹۶ توسط انتشارات ونگارد در لاهور به چاپ رسیده است. نکته مهم این است که این کتاب جدیدی نبوده و بار نخست در ۱۹۰۱ توسط یک ناشر انگلیسی در لندن با عنوان «قلمروی سرحدی هندی»<sup>۱</sup> منتشر شده بود. در مقدمه خود، هولدیچ بیان می‌دارد که تنها در مورد آن چیزهایی که با چشم خود مشاهده کرده و یا شخصاً با آنها در ارتباط بوده است، نوشته است و به سالنامه‌ها و آمارهایی که در اختیار همگان است مراجعه ننموده است. اما در برخی موارد به مطالب منتشر شده (بویژه کتابهای دو نویسنده بلوو<sup>۲</sup> و تورنتون<sup>۳</sup>) به منظور حصول اطمینان از درستی وقایع تاریخی مراجعه کرده است. اشاره به این نکته از آنجا حائز اهمیت است که در این کتاب فهرست منابع، زیرنویس و یادداشت وجود ندارد و بیشتر ویژگی‌های سفرنامه‌ها، خاطرات و یادداشت‌های شخصی را دارد تا کتاب علمی - تاریخی. فصل اول و دوم در مورد جنگ ۸۰-۱۸۷۹ افغانستان است که در شرایطی بوقوع می‌پیوندد که نیروهای انگلستان اطلاعات دقیقی از جغرافیای مناطق استراتژیک افغانستان در اختیار نداشتند. آگاهی نیروهای انگلیسی از اوضاع طبیعی و ساختمانی صحهٔ عملیاتی خود محدود به چندین جاده و خطوط ارتباطی بود که در اطراف محل استقرار این نیروها واقع شده بود، و توسط مهندسین جوان انگلیسی (از جمله هنری دوراند<sup>۴</sup> و جورج برادفوت<sup>۵</sup>) گردآوری شده بود. فصل

1. *The Indian Borderland*

2. Bellew

3. Thornton

4. Henry Durand



سوم با عنوان «وزیرستان»<sup>۶</sup> به شرح اوضاع سیاسی سرحدات در هنگامی که عبدالرحمان در کابل قدرت را به دست می‌گیرد، و روسها سرگرم درهم شکستن جنبش ترکمنها در دنقی‌تپه<sup>۷</sup> (محللی که حدود ۱۴۰۰۰ چادرنشین زن و مرد کشته شدند) و تصرف عشق‌آباد بودند. اختصاص داده شده است. در فصل بعدی، نویسنده به سفر خود همراه با هیأت اعزامی انگلستان تحت فرماندهی ژنرال کندی به تخت سلیمان در رشته کوههای سلیمانی در اوایل نوامبر ۱۸۸۳ اشاره می‌کند و این نخستین بار در تاریخ است که اروپایی‌ها به این مناطق نوهستانی متعلق به طایفه شرنای<sup>۸</sup> قدم می‌گذارند. فصول ۵ تا ۷ به کمیسیون مرزی افغان - روسیه که نگارنده در آن و در نقش مأمور کل نقشه‌برداری بخش هندوستان فعالیت داشته، اختصاص داده شده است. در فصل هشتم، تحولات بلوچستان، ویژگی‌های اقوام ساکن این قلمرو، کاوش و تجسس به منظور نقشه‌برداری و نفوذ نظامی نیروهای انگلیسی زیر نظر سر رابرت ساندمن<sup>۹</sup> در دسامبر ۱۸۸۹ بررسی می‌شد. «بلوچستان جنوبی و خلیج فارس» عنوان فصل نهم است که در آن هولدیچ به برخورد ساندمن با آزادخان و قوام نوشیروانی، نقشه‌برداری بلوچستان جنوبی، مناظر ساحلی، جزیره افسانه‌ای آستولا<sup>۱۰</sup>، خلیج فارس و تنگه هرمز، غارهای نمکی قشم، بدرعباس، راه‌آهن ایرانی، پروژه‌های روسیه، و اعراب سواحل عربی خلیج فارس اشاراتی دارد. فصل دهم با عنوان «مرز دوران» مربوط به قرارداد مرزی ۱۸۹۳ با دولت کابل در شرایطی که بلوچستان بسرعت تحت اداره انگلستان قرار می‌گرفت، می‌شود. سرمورتیمر دوراند<sup>۱۱</sup> نماینده ویژه انگلستان بود، و این قرارداد به نام وی نیز شناخته شده است. «دره گوینر»<sup>۱۲</sup>، «کفروستان»<sup>۱۳</sup>، «پامیر»<sup>۱۴</sup>، «مرز شمال غربی»، و «تیره»<sup>۱۵</sup> عناوین فصول بعدی می‌باشند که به شرح رویدادهای سیاسی و تاریخی مربوط به تعیین سرحد قلمروی افغانستان، و سرزمینهای تحت کنترل یا استعمار انگلستان اختصاص داده شده است.

در بخش نتیجه‌گیری، هولدیچ نزدیک به یکصدسال پیش مسائلی را مطرح می‌کند که به اوضاع سیاسی فعلی منطقه در آستانه قرن بیست و یکم نیز مربوط می‌شود. وی می‌پرسد «چه چیزی در مورد افغانستان، به استثنای قدرت حاکم فعلی آن، وجود دارد که بقایش را به عنوان کشور حایل بین انگلستان و روسیه ضمانت کند؟ هیچ کشور دیگری در جهان بجز این دو به بقای افغانستان علاقه‌ای ندارد.

5. George Broadfoot

7. Denghi Tepe

9. Sir Robert Sandeman

11. Sir Mortimer Durand

13. Kafirstan

15. Tirah

6. Waziristan

8. Sherani

10. Astola

12. Kunar

14. Pamirs

افغانستان، به عنوان یک موجودیت ملی، تنها می‌تواند به لطف کمک نظامی یکی از این دو کشور وجود داشته باشد... ما [مقصود انگلیسی‌ها] باید تا زمانی که قادر هستیم، افغانستان را نه فقط با نیروهای نظامی خود در برابر تمام مبارزاتش حفظ کنیم بلکه با کمک مالی در برابر ناتوانی ملی‌اش (ناتوانی که موروثی است) برپا نگه داریم. اما چیزی حتی بیش از اسلحه و پول لازم است تا از موجودیت ملی افغانستان اطمینان حاصل شود. آن چیز اکنون وجود دولت مقتدر امیر حاکم بر این کشور است. اما ما نمی‌توانیم ضمانت کنیم که برای همیشه پایدار بماند، بعد از آن چه خواهد شد؟ ما نمی‌دانیم. تنها این را می‌دانیم که الهه انتقام جهل و خرافات، ستمگری و وحشیگری بسرعت برپا می‌خیزد اگر که جانشین عبدالرحمان ضعیف باشد... بدون شک موقعیت کنونی افغانستان به عنوان کشوری حایل بین انگلستان و روسیه نتیجه ملاحظات سیاسی بسیار دقیق و مدبرانه‌ای بوده است... اما نمی‌توان امیدوار بود که چنین ساختاری پایدار بماند. واگرایی می‌تواند با اشغال هرات توسط روسیه آغاز شود که در آن صورت ما نیز احتمال دارد که قندهار و جلال‌آباد را تسخیر کنیم. پس از آن، افغانستان بتدریج از هم می‌پاشد».

(صص ۲-۳۷۱)

در پایان، نویسنده ادعا می‌کند که «افغانستان هرگز به تنهایی روی پای خود نایستاده، و هرگز قادر به کمک به خود نبوده است. با دولتی عادل و مستحکم، و آزاد از هرگونه فساد درباری امکان دارد که به راه خود ادامه دهد، و افلاً هزینه دفاع خود را تأمین کند». (ص ۳۷۵)

گرچه هولدیچ به عنوان یک نقشه‌بردار انگلیسی و نه در نقش مأمور نظامی و سیاسی دولتی به شرح وقایع تاریخی - سیاسی تعیین سرحدات، و رقابتهای اجتناب‌ناپذیر بین قدرتهای بزرگ در اواخر دهه نوزدهم در منطقه می‌پردازد، اما همانند بسیاری دیگر از غربی‌های معاصر خود کیفیت غیرعادلانه و غیرطبیعی سیاستهای امپریالیستی قدرتهای بزرگ را درک نکرده است. مبارزه اقوام بومی، و قراردادهای منعقد شده با حکومتهای محلی شرح داده می‌شوند بدون اینکه نگارنده ماهیت امپریالیستی آنها را تحلیل کند. برای قانونی جلوه دادن به عمل تصرف نظامی و نفوذ نابجا، «قراردادهای دوجانبه» بین دولت استعمارگر و حکومت [غالباً دست‌نشانده] مستعمره به امضاء رسیده و طی آنها امتیازهای داده شده به قدرتهای امپریالیستی خارجی افزایش یافته، و حقوق بومیان زیرپا گذاشته شده است. گرچه هولدیچ دیدی انتقادی ندارد اما واقعیتهای مهمی در مورد امپریالیسم، مداخله‌گرایی، اختلاف بین قدرتهای بزرگ (انگلستان و روسیه) و اقوام بومی در این منطقه را آشکار می‌سازد.

دکتر سعیده لطفیان

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران